

دانشگاه به مثابه خانه

چند کلمه‌ای درباره **کریم مجتهدی** فیلسوفی که تلاش می‌کند روشنفکر نباشد

فرهنگ است. فلسفه هم در نظر او چیزی نیست جز تأمل و تعمق درباره همان علم و فرهنگ. او همچنین دلبسته و دلسوز تاریخ و فرهنگی است که در آن رشد یافته است. پس با شناخت نیاز تاریخی این فرهنگ و برای بسط و ترویج واقعی علم و فرهیختگی در برابر آن جریان‌ها و دیگر جریان‌های سطحی نظیر آنها ایستاده است، آن هم نه با شعار، که با عمل.

اگر نزد پوزیتیویست‌ها بسیاری از مباحث فلسفی مهمات زبانی بود و اگر نزد مارکسیست‌ها فکر و فرهنگ فاقد اصالت، او کوشیده است با معرفی درست مباحث فلسفی و تاریخ تفکر، سطحی بودن این نتیجه‌گیری‌ها را نشان دهد. اگر در دوره‌ای اندیشه روشنفکران کافه‌نشین مد بود، او در برابر آن مد ایستاده است و اگر در دوره‌ای بعضی فلسفه دین یا فلسفه تحلیلی را تنها صورت‌های فلسفه تلقی کرده‌اند، او سعی کرده بر اهمیت صورت‌های دیگر هم تأکید کند. اگر کسانی، ناخوانده، قلم بطان بر فرهنگ و فلسفه ایرانی و اسلامی کشیده‌اند، او به‌رغم تخصص در فلسفه غرب در برابر آنها ایستاده است و اگر ایدئولوژی‌زده‌هایی دیگر، ناآگاهانه، به نفی و طرد فرهنگ و فلسفه غرب پرداخته‌اند، او باز تلاش کرده تا ناآگاهی آنها را آشکار کند و در برابر این ایدئولوژی هم بایستد. ایدئولوژی دشمن تفکر است و دکتر مجتهدی همواره مدافع تفکر بوده است.

روش او هم در این دفاع نه تخریب و تخطئه که توضیح و تحقیق بوده است. حاصل کار و روش او مجموعه‌ای است روشنگر در معرفی جنبه‌های مختلف تاریخ تفکر: از فلسفه‌های قرون وسطی و اندیشه‌های امثال آگوستین و توماس، تا فلسفه‌های اسلامی و مثلاً مقایسه قسمت‌هایی از فلسفه صدرایی با بخش‌هایی از فلسفه‌های غرب، از فلسفه‌های جدید غرب (از دکارت و لایب‌نیتس تا ولف و کانت)، و از فیخته و شلینگ تا هگل و هایدگر)، تا اندیشه‌های دوره مشروطه در ایران.

کار دکتر مجتهدی از جنبه‌ای در امتداد کار محمدعلی فروغی و یحیی مهدوی و امثال آنهاست، آموختن فلسفه جدید به زبان فارسی و ورزیده کردن این زبان برای بیان اندیشه‌های نو. برای

که در بحث‌هایمان خواندن یک بیت شعر، کار ۱۰ استدلال را می‌کند و بردن نام فلان اندیشمند مد روز، کار صد استناد را. فلسفه آموختن اندیشیدن است و این نوع عقل‌گریزی‌ها و نام‌زدگی‌ها در تقابل با آن اندیشیدن صرف آشنایی با یک مشت دستورالعمل نیز نیست، بلکه شدن نحوی توانایی و رسیدن به گونه‌ای یختگی است بر اثر ممارست و سلوک روانی و عقلی. این دقیقاً آن چیزی است که در نظام آموزشی ناکارآمد ما جایخ خالی بوده و هست و تلاش دکتر مجتهدی یکسره معطوف به رفع این خلل بوده است. ایام تحصیل و سپس تدریس دکتر مجتهدی با غلبه دو جریان همزمان بوده است. یکی پوزیتیویسم و دیگری و موثرتر، مارکسیسم. بهترین بستر رشد صورت‌های کاریکاتور شده و قالبی این نوع اندیشه‌های ایدئولوژی‌زده هم که کشورهای جهان سومی است، جایی که در آنها می‌شود با «اصول فلسفه» ژرژ پوپلیتز یا «مادر» ماکسیم گورکی صاحب علم و فرهنگ اولین و آخرین شد. وجه مشترک آن هر دو جریان شتاب‌زدگی در رسیدن به این نتیجه قطعی بود که تفکر عقلانی بشر چندان اهمیتی ندارد. در یکی شناخت آدمی به تجربه حسی فروکاسته می‌شد و در دیگری و به ویژه در روایت‌های نازل شرقی‌اش به نحو سخیف‌تر به زیر بنای اقتصادی. یکی توانایی عقل را به کلی نادیده می‌گرفت و دیگری، هم آن را و هم قدرت اراده را. حاصل هر دو در هر حال یکی است: علم‌زدگی سطحی و زبانی، مرامی که اگر نیک بنگریم، خود در حقیقت نفی علم است.

دکتر مجتهدی دوستدار واقعی علم و

محمد منصور هاشمی نویسنده و پژوهشگر

دکتر کریم مجتهدی همه تحصیلات دانشگاهی‌اش را از ابتدا تا انتها در دانشگاه سوربن در رشته فلسفه گذرانده است. به اقتضای تحصیل در دوره کارشناسی در آنجا با شاخه‌های متنوع علوم انسانی از قبیل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز آشنا شده و نزد دانشمندانی نظیر ژان پیاز و ژرژ گوروچ درس خوانده است. به اقتضای علاقه شخصی هم با ادبیات و هنر غربی به خوبی آشناست، چنان‌که آثار نمایش‌نامه‌نویسانی مانند راسین و کرنی را به دانشجویان زبان و ادبیات فرانسه تدریس کرده است.

او در دوره روشنفکران در فرانسه بوده است و قاعدتاً تحت تأثیر همان فضا در حالی که رساله تحقیقی زیر نظر امثال ژان وال و هانری کربن می‌نوشته، بر اساس علاقه ذاتی بسیارش به کتاب خواندن آثار روشنفکرانی مانند ژان پل سارتر و سیمون دوبوار را دنبال می‌کرده است. در نخستین کارهای او این حال‌وهوای روشنفکرانه کاملاً قابل تشخیص است، مثلاً در نوشتن نمایش‌نامه به فرانسه (که نامه گابریل مارسل درباره آن در انتهای جشن‌نامه ایشان - درد فلسفه، درس فلسفه - چاپ شده است) یا در «چند بحث کوتاه فلسفی» - نخستین کتاب مولف به فارسی - و طرح مباحثی مانند روان‌شناسی از نظر سارتر.

اما نکته جالب اینجاست که در کارهای بعدی دکتر مجتهدی اثری از این فضا نمی‌بینیم. او در طول سالیان روزبه‌روز دانشگاهی‌تر شده است و حتی تا آنجا که من دریافته‌ام، آگاهانه کوشیده است این جنبه‌ها در نگاه دیگران بروز و ظهوری نداشته باشد، چنان‌که در آثار ایشان کمتر نشانی از آن عوالم روشنفکرانه می‌توان جست و در کلاس‌هایشان حتی ابا دارند از اینکه مثلاً قطعه شعری را به مناسبتی نقل کنند. ولی چرا؟

گمان می‌کنم پاسخ این پرسش را در فضای غالب باید جست و در احساس رسالت دکتر مجتهدی در اصلاح آن فضا. همگی ما این تجربه را داریم

کانت و اختلاف نظر میان مفسران...



انتشارات پژوهشگاه
علوم انسانی
۱۳۹۴

در کتاب کانت و اختلاف نظر میان مفسران فلسفه او با یک گزارش از فلسفه کانت و مفسرانش روبه‌رو نیستیم؛ بلکه با یادآوری کلیاتی درباره افکار او، از متفکرانی صحبت می‌کنیم که کانتی نیستند اما به هر حال تحت تأثیر او بوده‌اند. آن‌ها بر اساس بعضی از نکات فلسفه نقادی او و نظام‌های فکری متفکرانه به صورت مختصر معرفی شده‌اند. در این بخش از کتاب به نوعی به بررسی دوره مختصری از تاریخ فلسفه‌های معاصر می‌پردازیم که در کشورهای آلمان، فرانسه و انگلستان تحقق پیدا کرده و منشأ اثر بوده‌اند.

سهروردی و افکار او



انتشارات پژوهشگاه
علوم انسانی
۱۳۹۲

در بخشی از مقدمه مجتهدی بر این کتاب می‌خوانیم: «در واقع ریشه‌های اصلی و به گفته خود سهروردی «خمیره» بنیادی «اشراق» به دوره‌های بسیار پیشین و شاید اصلاً به زمان غیرقابل تعیینی در گذشته بسیار دور برمی‌گردد که انسان - حتی در ابتدایی‌ترین مراحل زندگانی خود - مجذوب و مقهور نور و کارکرد آن بوده و بر اساس طلوع و غروب خورشید زندگی می‌کرده است.»

کتاب افلاطونیان متاخر



انتشارات پژوهشگاه
علوم انسانی
۱۳۹۷

در بخشی از مقدمه مجتهدی می‌خوانیم: «تفکری که امروزه نوافلاطونی نامیده می‌شود، در نوعی نظرگاه بسیار گسترده قرار گرفته است، با اینکه بعضی مشترکات غیرقابل انکار نزد آنها نیز دیده می‌شود؛ به عنوان مثال در توصیف واقعیت طبیعت، بعضی احکام مشترک میان آنها وجود دارند، ولی نمی‌توان افکار آنها را در چارچوب یک نحله و مکتب واحد قرار داد.»

